

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دوران بین اقل و اکثر در اسباب؛

در بحث اقل و اکثر ارتباطی تا اینجا در دو مورد مفصلاً بحث کردیم؛ اقل و اکثر در اجزاء خارجیّه و اقل و اکثر ارتباطی در اجزاء تحلیلیّه مانند شرایط و موانع. بحث سوم را مرحوم آخوند در کفایه مطرح نفرمودند و ظاهراً مرحوم خوئی قدس سره نیز در مصباح الاصول متعرّض آن نشده است، و مرحوم محقق نائینی در فوائد الاصول جلد چهارم صفحه 144 و به تبع ایشان امام رضوان الله علیه این بحث را عنوان کردند. این بحث عبارت است از اینکه آیا برائت از اکثر در جایی که اقل و اکثر مربوط به اسباب باشد جریان دارد یا خیر؟

سخن مرحوم نائینی:

مرحوم نائینی اسباب را به سه قسم تقسیم کردند؛ «السبب إما عقليّ و إما عاديّ و إما شرعيّ»؛ سه نوع سبب داریم، وقتی سبب هر مسیّب در شریعت را بررسی می‌کنیم خارج از این سه نوع نیست. حالا در این سبب که عنوان دیگرش محصل است، اگر شك کنیم بین الاقل و الاکثر، مثلاً فرض کنیم که شارع در باب حدود قتل را واجب کرده، اما نمی‌دانیم که در سبب او با ضربه واحد قتل باید محقق شود یا ضربتین. شارع تطهیر را مثلاً در يك موردی واجب کرده اما نمی‌دانیم مرّة واحدة با آب این تطهیر واقع می‌شود یا مرتین لازم است؟ که این شاید مثال خیلی واقعی باشد برای بحث اقل و اکثر در اسباب، که شارع در يك جایی تطهیر را واجب کرده منتهی ما نمی‌دانیم سبب این تطهیر غسل مرّة واحدة است یا مرتّین است. شارع تنظیف مسجد را واجب کرده، نمی‌دانیم آیا سبب برای این تنظیف کنس است یا کنس مع الرش است، رش یعنی آب پاشیدن. اینها مسببات و اسبابی دارد، این اسباب یا عقلي است یا عادي و یا شرعي است؟ اگر در این اسباب از حیث اقل و اکثر شك کردیم، آیا برائت از اکثر جاری است یا خیر؟ به عبارت دیگر همانطوری که در اقل و اکثر در اجزاء خارجیّه مثل سوره در نماز، مشهور برائت عقلي و نقلي جاری کردند، در اجزاء تحلیلیّه هم برائت عقليه و نقلي جاری کردند، آیا در اقل و اکثر در اسباب هم می‌توانیم بگوئیم که اقل متیقّن است؟ اما شك داریم در اکثر، برائت عن الاکثر را جاری کنیم یا خیر؟ مرحوم نائینی می‌گوید: اقوي عدم جریان برائت در اسباب است مطلقاً، یعنی تفاوتی نمی‌کند که این سبب عقلي باشد یا عادي، یا شرعي.

در مقابل برخی معتقدند اگر سبب عقلي یا عادي باشد، ادله‌ی برائت جریان ندارد، اما اگر سبب، شرعي باشد ادله‌ی برائت جریان دارد و علّت این توهم این است که ما ادله‌ی برائت را در جایی جاری می‌کنیم که آن مورد مشکوک مجعول شرعي باشد و قابلیت رفع و وضع را داشته باشد. شرعاً بشود او را برداشت یا او را قرار داد، اما در جایی که قابل رفع و وضع شرعي نیست، ادله‌ی برائت قاصر است و جریان ندارد و در جایی که سبب، سبب عقلي یا عادي است، اصلاً این عنوانش همراه اوست و می‌گوئیم سبب عقلي است، یعنی عقل حکم بسببیّة لا الشرع، سبب عادي است یعنی عادتاً این سبب است برای این مسبب، لا الشرع در اسباب عقليه و اسباب عادي، مسلماً مسئله‌ی جعل شرعي مطرح نیست! اما در سبب شرعي شارع این را سبب قرار داده پس عنوان مجعول را دارد، پس ادله‌ی برائت در آن جریان دارد. بنابراین نمی‌دانیم برای تطهیر يك نوعی از نجاست، شارع

آب را مرةً واحدة سبب قرار داد یا مرتین سبب قرار داد؛ اینجا متوهم می‌گوید ما اصالة البرائة‌ی از اکثر را جاری می‌کنیم و در نتیجه می‌گوئیم مرتین لازم نیست، با همان مره‌ی واحده تطهیر واقع شود، برای اینکه این سبب، سبب شرعی و سبب شرعی مجعول شرعی است و ادله‌ی برائت هر جایی که جعل و مجعول شرعی است جریان پیدا می‌کند. اما اگر سبب، سبب عقلی باشد یا عادی، دیگر پای جعل شرعی در میان نیست و در نتیجه ادله‌ی برائت جریان ندارد. این خلاصه‌ی توهّم متوهم، که متوهم می‌گوید ما در اسباب باید تفصیل بدهیم در سبب عقلی و عادی اصالة البرائة جریان ندارد، اما در سبب شرعی اصالة البرائة جریان دارد چرا که در سبب عادی و عقلی مسئله‌ی جعل شرعی در کار نیست، اما در سبب شرعی مسئله‌ی جعل شرعی در کار است.

مرحوم محقق نائینی می‌فرمایند به نظر ما این توهّم باطل است، برای ردّ این توهّم می‌فرمایند این توهّم مبتنی بر دو مطلب است که هر دو باطل است؛ حالا ما طبق آن بیانی که در فوائد الاصول نقل شده کلام نائینی را بیان می‌کنیم، می‌فرماید این توهّم اولاً مبتنی است بر اینکه در باب اسباب و مسببات بگوئیم همان طوری که مسبب مجعول به جعل شرعی است، اسباب هم خود نیاز به جعل دارد. دوم اینکه بگوئیم در بین اسباب علاوه بر اینکه خود سبب محتاج به جعل است، به عنوان يك سبب مرکب و کلی، اجزاء سبب هم محتاج به يك جعل مستقل است. یعنی اگر این سبب مرکب از پنج جزء است شارع باید دو کار انجام بدهد؛ اول اینکه این پنج تا را مجموعاً سبب قرار بدهد و جعل سبب کند، دوم اینکه هر جزئی از اجزاء هم مستقلاً يك جعل مستقل می‌خواهد که عین عبارت مرحوم نائینی در فوائد است که می‌فرماید مضافاً إلی جعل الأسباب ما قائل شویم به اینکه اجزاء هم خودش نیاز به يك جعل مستقل دارد.

پس می‌فرماید این توهّم متوهم بر این دو مبنا مترتب است؛

1) در باب اسباب شرعیّه بگوئیم علاوه بر اینکه مسبب محتاج به جعل است، سبب هم خودش يك جعل علی حدّه و جعل مستقل لازم دارد. 2) بگوئیم علاوه بر جعل سبب، اجزاء این سبب نیز نیازمند جعل مستقل اند. نائینی می‌فرماید: نتیجه این سخن این است که شارع باید اولاً سبب را بیان کند، اجزایش را هم جعل کند مستقلاً، یعنی اگر این سبب نزد شارع ده جزء دارد برای هر جزئی يك جعل مستقل لازم است، آن وقت می‌گوئیم می‌دانیم برای دو جزءش جعل هست، برای بقیة الأجزاء جعل نیست، شك می‌کنیم اصالة البرائة را جاری می‌کنیم، اما نائینی می‌فرماید هر دو مبنا باطل است.

می‌فرماید در مبناي اول هر جا شارع يك مجعولي را جعل کند، مثل طهارت، شارع می‌گوید طهر، که طهر مسبب از غسلات است. نائینی می‌فرماید: «فالأسباب تكون خارجة عن دائرة الجعل، و لا تنالها يد الوضع و الرفع التشريعي، إذ لا تعقل أن تتعلق الجعل الشرعي بكل من السبب و المسبب، لأن جعل أحدهما يعني عن جعل الآخر».

روي این استدلال نائینی دقت کنید بعداً امام رضوان الله تعالی علیه بیشتر به همین استدلال نائینی اشکال دارند. نائینی می‌فرماید: آنجایی که يك مسببي مجعول است مثل طهارت، معقول نیست که شارع دو تا جعل کند، یکی سبب و یکی مسبب، شارع بگوید من طهارت را واجب می‌کنم به جعل مستقل، بعد دوباره بفرماید من واجب می‌کنم غسلات را بجعل مستقل. دو جعل مستقل در باب اسباب و مسببات معقول نیست، يك جعل مستقلاً بیاید روی مسبب و يك جعل هم بیاید روی سبب، هذا لا یعقل، چرا؟ می‌فرماید این لغو است، جعل احدهما یعنی عن جعل الآخر. وقتی شارع می‌گوید من طهارت را واجب کردم، و می‌دانیم که شارع غسلات را برای رسیدن به این طهارت سبب شرعی قرار داده است، دیگر يك جعل مستقل، یعنی جعل جدای از جعل مسبب نیاز ندارد. ببینید در باب نماز و روزه دو جعل داریم؛ يك جعل وجوب برای صلاة مستقلاً، يك جعل وجوب برای روزه مستقلاً، دو تا جعل مستقل است.

نائینی ادعایش این است که این مطلب در باب اسباب و مسببات شرعیّه معقول نیست، شارع نمی‌تواند دو جعل مستقل، یکی برای مسبب و دیگری برای سبب قرار بدهد، حالا تصریح به این تعبیر نکردند، یا می‌خواهد بگوید این لغو است، چه نیاز دارد که

يك جعل مستقلي قرار بدهد؟ وقتي جعل را آورد روي مسبب، جعل مسبب بالتبع جعل سبب است، سبب ديگر بالتبع خودش جعل دارد. البته شارع بايد خودش بيان كند هذا سبب، ولي جعل مستقل لازم نيست. اين ما حصل كلام نائيني مي‌شود كه اگر گفتيم در اسباب و مسببات شرعيّه جعل آمده روي مسبب، نائيني مي‌فرمايد روي اين بيان كه غالب جعل‌هايي هم كه در اسباب و مسببات شرعيه است جعل روي مسبب آمده، طبق اين بيان سبب شرعي مي‌شود كالسبب العقلي و العادي، همانطوري كه سبب عقلي و عادي لا تناله يد الجعل، سبب شرعي هم همينطور مي‌شود. بنا بر اينكه جعل به مسببات تعلق پيدا كند، آن وقت اينجا كسي از نائيني سؤال مي‌كند كه اگر سبب شرعي هم مي‌شود مثل سبب عقلي و عادي، چرا شما مي‌گوئيد ما سه نوع سبب داريم؟ بگوئيم دو نوع سبب داريم يا عقلي است يا عادي. اصلاً چرا چيزي به نام سبب شرعي درست كنيم؟ شما كه مي‌گوئيد سبب شرعي جعل ندارد.

نائيني مي‌فرمايد وجه اينكه به اين سبب مي‌گوئيم سبب شرعي، اين است كه وقتي مي‌گويند غسل مرتين سبب للطهارة؟ عقل و عادت ترتب بين اين دو تا را درك نمي‌كند، به عقل و عادت مراجعه كنيد ترتب بين اين مسبب و سبب را درك نمي‌كند، شارع آمده اين مسبب را مترتب بر اين سبب قرار داده، چون شارع اين كار را کرده، لذا به آن سبب شرعي مي‌گوئيم. اما واقعاً از كلام نائيني استفاده مي‌شود لو لا اين وجه تسميه، اصلاً سبب شرعي بازگشتش به سبب عقلي و عادي است، از كلام نائيني استفاده مي‌شود كه اصلاً چيزي به نام سبب شرعي نداريم! اگر هم اطلاق سبب شرعي مي‌كنيم وجه تسميه‌اش همين بود كه بيان كرديم.

نتيجه اين شد كه اگر نمي‌دانيم اقل سبب براي مسبب است يا اكثر؟ اگر يك چيزي سبب عقلي براي مسببي باشد و شك كنيم اقل سبب است يا اكثر، اگر يك چيزي سبب عادي است براي مسببي، نمي‌دانيم اقل سبب است يا مسبب؟ نائيني مي‌فرمايد نتيجه اين مي‌شود كه با وجود اقل و نبود اكثر ما شك مي‌كنيم در اينكه مسبب محقق مي‌شود يا نه؟ عقل مي‌گويد شما بايد يك كاري كنيد كه مسبب محقق شود، عقل احراز مسبب را لازم مي‌داند، براي احراز امتثال نسبت به مسبب بايد اكثر را اتيان كنيم. اگر گفتيم شستن شيء نجس سبب عادي براي طهارت است و بنا شد كه سبب شرعي هم برگردد، اينها را خوب دقت كنيد، اين توضيحاتي كه ما براي كلام نائيني مي‌دهيم در كلام نائيني نيست و لعلّ برخي از اشكالاتي كه امام بعداً فرمودند با اين توضيحات قابل جواب باشد. نائيني مي‌فرمايد ما اصلاً چيزي به نام سبب شرعي نداريم، اگر مي‌گوئيم غسل اين شيء مرتين، سبب للطهارة، اسمش سبب شرعي است و الا واقعاً يا سبب عقلي است يا سبب عادي. آن وقت اگر شك كنيم با يك بار اين طهارت حاصل مي‌شود يا دو بار لازم است؟ روشن است اگر دو بار انجام ندهيم و يك بار انجام بدهيم شك مي‌كنيم مسبب حاصل شد يا نه؟ عقل مي‌گويد شما بايد عنوان مسبب را در مقام امتثال احراز كنيد، پس براي احراز اين عنوان ما بايد آن اكثر را بياوريم.

نائيني در اينجا مي‌فرمايد «هذا إذا لم نقل بجعل سببيّة» يعني يك شيء چهارمي را به ميدان مي‌آورد، مي‌فرمايد ما يك مسبب داريم و يك سبب مجعولي داريم، يك اجزاء سبب داريم و يك عنوان چهارم به عنوان سببيّت. مي‌فرمايد تمام اين حرفهائي كه تا اينجا زدیم كه نتيجه‌اش اين شد كه ما سببيّت شرعي نداريم، بنا بر اين مبناست كه ما بگوئيم چيزي به نام جعل سببيّت نداريم، اما «إذا قلنا بجعل السببيّة» اما اگر آمديم گفتيم ما يك عنوان چهارمي هم داريم كه شارع اين را قرار داده و اجزاءش را قرار داده و بعد هم سببيّت را جعل کرده، ديگر چيزي به نام سببيّت شرعي پيدا مي‌كنيم ولي اين كافي در اجراي ادلهي براءت نيست، براي اجراي ادلهي براءت علاوه بر اينكه بايد بگوئيم به سببيّت جعل پيدا مي‌كند بايد بگوئيم اجزاء هر كدام مستقلاً مجعول واقع مي‌شوند، اجزاء هر كدام بالاستقلال، يعني بگوئيم شارع يك جعل سببيّت دارد اما براي اجزاء نياز به جعل مستقل داريم، تمام ركن كلام مرحوم نائيني اين است كه براي اجراي براءت در اسباب شرعيّه بايد بگوئيم اجزاء نياز به جعل دارند اولاً و يك جعل مستقل هم مي‌خواهند، جعل بالتبع فايده ندارد. وقتي نياز به جعل مستقل داشتند مي‌گوئيم اين جزء اكثر آيا جعل مستقل دارد يا ندارد؟ اصل براءت از اين است.

نائيني مي‌فرمايد: «و إن قلنا بجعل السببيّة و لكن لم نقل بجعل الجزئيّة و الشرطيّة بجعل مغاير لجعل السببيّة، فالشك في جزئيّة شيء للسبب أو شرطيّة يرجع إلى الشك في جعل الشارع سببيّة الأقل، للقطع بسببيّة الأكثر، و رفع السببيّة عن الناقص يقتضي

عدم تعلّق الجعل الشرعي به، و لازم ذلك عدم ترتّب المكلف به على الناقص، و هذا ينتج عكس المقصود، لأنّ المقصود من إجراء البراءة هو ترتّب المكلف به على الناقص.»، اگر گفتیم خود سببیت نیاز به جعل دارد، اما بگوئیم اجزاء و شرایط جعل مغایر نمی‌خواهد، جعل مستقل نمی‌خواهد، چون تا اینجا به این قسمت می‌رسیم که یا می‌گوئیم اجزاء و شرایط جعل مستقل می‌خواهد که ایشان قائل است و یا می‌گوئیم نمی‌خواهد. نائینی می‌گوید اگر گفتیم سببیت نیاز به جعل دارد اولاً و خود اجزاء نیاز به جعل مغایر ندارد، می‌فرماید شكّ ما در اینکه این مره‌ی ثانیه جزئیّت دارد یا ندارد، برمی‌گردد به اینکه آیا شارع سببیت را برای اقل مره‌ی واحده قرار داده یا نداده؟ شكّ ما در اینکه این مره‌ی ثانیه جزء هست یا جزء نیست به چه چیز برمی‌گردد؟ به اینکه آیا شارع سببیت را برای این اقل قرار داد یا نه؟

اگر از شما پرسند در این فرض مسبّب بر اکثر مترتب می‌شود یا نه؟ می‌گوئید بله یقین داریم اگر مره‌ی ثانیه آب ریختیم یقیناً مسبب می‌آید، پس شكّ ما برمی‌گردد به اینکه آیا اقل سببیت دارد یا نه؟ نسبت به سببیت اکثر ما اصلاً شكّ نداریم، آیا اقل سببیت دارد یا ندارد؟ می‌گوئیم باید کاری کنیم که امتثال را احراز کنیم، اصل این است که این سببیت ندارد، «و هذا ينتج عكس المقصود» عکس مقصود متوهم. متوهم در اسباب شرعی می‌گفت نسبت به اکثر ما برائت جاری می‌کنیم، نائینی متوهم را در اینجا کشاند که اگر می‌گوئید سببیت نیاز به جعل دارد، اما می‌گوئید خود اجزاء جعل مغایر نمی‌خواهد شكّ شما برمی‌گردد به اینکه این اقل سببیت دارد یا ندارد؟ می‌گوئیم نمی‌دانیم با آوردن اقل آن مسبب واقع می‌شود یا نه؟ پس باید يك کاری کنیم که تحقق مسبب را احراز کنیم و اینجا نمی‌توانید برائت از اکثر جاری کنید، چون اکثر مشکوک نیست، ما یقین داریم اگر اکثر را بیاوریم مسبب می‌آید.

نائینی می‌فرماید إن قلنا بجعل السببيه، دو شاخه پیدا می‌کند؛ (1) لم نقل به اینکه اجزاء نیاز به جعل مستقل دارند، نائینی گفت آقای متوهم نتیجه‌ی این راه این می‌شود که شما باید اکثر را بیاورید. (2) إذا قلنا بجعل السببيه و نقول به اینکه اجزاء نیاز به جعل مستقل دارند که نائینی می‌فرماید ما قائلیم به اینکه مجرد جعل سببیت در شمول ادله‌ی برائت کافی نیست، باید برای اجزاء يك جعل مستقل باشد تا ادله برائت جاری شود، این را هم قبلاً برای شما اثبات کردیم که وقتی جعل به مسبب تعلّق پیدا می‌کند یعنی عن تعلّق الجعل بالاسباب و بأجزاء الأسباب، معقول نیست که مجدداً يك جعلی به اسباب و اجزاء اسباب تعلّق پیدا کند. پس نتیجه‌ی کلام نائینی این شد که اگر متوهم بخواهد برائت از اکثر را در اقل و اکثر در اسباب شرعی جاری کند باید دو تا مبنا را قائل بشود، (1) جعل سببیت (2) جعل اجزا بالاستقلال و این قسمت دوم را ایشان می‌فرماید به نظر ما معقول نیست، وقتی جعل به مسبب تعلّق پیدا کرد، دیگر به اسباب و اجزایش بالاستقلال تعلّق پیدا می‌کند، يك إن قلت و قلتي هم در آخر کلامش هست شما این را ببینید، تهذیب الاصول امام جلد 3 صفحه 325 کلام امام را هم ببینید که فردا می‌خواهیم اشکالات امام را بر نائینی بیان کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين